

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: امید متین

نویسنده: پوینده

۱۰ جون ۲۰۱۱

" فریاد امپریالیسم "

۸

واقعیت ها چه میگویند؟

با رجوع به حقایق تاریخی همین عصر در آغاز قرن بیست، یعنی در دهه های اول و دوم، می بینیم که عقد و قرارداد چنین "صلح سرد" چگونه قماش اصلی سرمایه داری بزرگ جهانی را در انظار مردم جهان، به نمایش گذاشته و قلم به دستان اجیر شان را به سرافکندگی و خواری مبتلا می سازد. طور نمونه لنین در "امپریالیسم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری" نوشت:

"صلح برست لیتوفسک که از طرف المان سلطنتی تحمیل شد، و سپس به مراتب وحشیانه تر و رذیلانه تر ورسای که از طرف جمهوری های دموکراتیک امریکا، فرانسه و انگلستان "آزاد"، تحمیل گردید، سودمند ترین کمک ها را به بشریت نمود؛ بدین معنی که هم مرزانبویس های مزدور امپریالیسم را رسوا ساخت، و هم خرده بورژوا های مرتجع یا با اصطلاح خودشان پاسیفیست و سوسیالیست را که "ویلسونیسیم" را ستوده و امکان صلح و اصلاحات را در شرایط امپریالیسم ثابت می نمودند، افشاء کرد" (منتخبات یک جلدی، زبان فارسی، ص - ۳۹۳).

اگر مناسبات دول سرمایه داری مقتدر را به دهه هفتاد، پس از جنگ دوم امپریالیستی جهانی بررسی کنیم، به قول Cy Gonick، ما امپراتوری اضلاع متحده امریکا را در حال سقوط می بینیم، و در مقابل رقبای اروپائی و جاپائی اش را در حالت گسترش قدرت. اینرا فراموش نمی کنیم بحران عظیم اقتصادی سرمایه داری جهانیست. اما باید روشن بسازیم که این بحران همه دول را به یک آن فرا نگرفته و لذا تأثیراتش در دول مختلف جهان، به یک سان نمی باشد. سی گونیک توضیح می دهد:

سه پایه قدرت ملی عبارتند از قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و قدرت نظامی. این سه قدرت یک جا ایستاده و از پا می افتند. در سال ۱۹۷۳ این هر سه قدرت در اضلاع متحده آمریکا شروع به افتیدن می کند. شکست امپریالیسم آمریکا را در هند و چین با مصرف ۱۴۰ بیلیون دالر در ظرف ۲۳ سال، ۴۶۰۷۳ کشته و ۳۰۰۰۰۰ زخمی مترادف با بحران اقتصادی - سیاسی اش می بیند.

بحران انرجی در زمستان ۱۹۷۳ و بحران غذایی در تابستان آن، که با انفلاسیون وحشی بی نظیر در تاریخ، خود فاجعه سقوط دالر را به دنبال داشت، هیچ کدام این بلیات یک شبه بروز نکردند، و نه مجرد از یکدیگر و از جنگ در هندوچین بودند. در حالیکه اضلاع متحده ذخایرش را در ماجراجویی امپراتوری و پایگاه های نظامی در اطراف جهان ملغی می ساخت، رقبای اروپائی و جاپانی اش قدرت خود را پهن می ساختند.

Cy Gonick با تحلیلی که از وضع سرمایه داری جهانی در دهه هفتاد تا سال های ۱۹۷۶ به دست می دهد، خود سرمایه را در راه تکامل بیشتر جامعه انسانی یک مانع می بیند. او وقتی مشکلات و مسایل جامعه سرمایه داری آمریکا را در رابطه به کانادا بررسی می کند، نتیجه می گیرد که می توانیم براین مشکلات غلبه کنیم. وقتی بتوانیم (از این عواقب ناگوار فرار کنیم و بحران را موضوع مناقشه سیاسی قرار دهیم، و با فعالیت متمرکز روی موضوعات، برنامه مشخصی را ارائه دهیم. و برای عملی ساختن این مأمول، یک نیروی فعال و سازمان یافته چپ نیاز است که بتواند تمام آن کسانی را دور هم جمع کند (در این کشور) که به این فهم رسیده اند، برای ساختمان جامعه تا حد توان با کفایت، مانع خود Corporate Capitalisme در داخل، و Corporate Imperialisme در سراسر جهان است. (Inflation or Depression زبان انگلیسی، ص - ۳۴۵).

آیا واقعیت ها پای این تحلیل مهر تأیید نمی گذارند که تولید و وسایل تولید در سرمایه داری در دست کارتل ها، سندیکا ها، تراست ها و کنسرن ها متمرکز می شوند، و همین اتحادیه های انحصاری روز به روز رقبای ضعیفتر خود را در بازار رقابت از بین برده و باز هم در دست قلیل تر سرمایه داران مالی، با حیات میلیارد ها مردم بازی به راه می اندازند؟

هلفردینگ می گفت: " اولاً عمل ترکیب، موجب تعادل وضع بازار می شود، و برای بنگاه مرکب ثبات بیشتری را در نرخ سود تأمین می نماید. ثانیاً ترکیب به از بین رفتن بازرگانی منجر می شود. ثالثاً تکامل فنی و بالنتیجه تحصیل سود بیشتری را نسبت به بنگاه های بسیط (یعنی غیر مرکب) امکان پذیر می سازد. رابعاً موقعیت بنگاه مرکب را نسبت به بنگاه بسیط، تحکیم می نماید و آنرا در مبارزه رقابت آمیز، هنگام انحطاط شدید بازار (وقفه در کارها، بحران) که در آن سرعت تنزل بهای مواد خام، از سرعت تنزل بهای مصنوعات عقب می ماند، تقویت میکند" (سرمایه مالی) در اثر (امپریالیسم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری).

در همین مورد، هایمان اقتصاددان بورژوائی المان می گوید:

" بنگاه های بسیط تحت فشار بهای گزاف مواد و مصالح مورد لزوم، و در عین زمان بهای نازل محصولات حاضر خورد می شوند" همین اثر، ص - ۳۹۶.

"اگر این مطلب را به زبان بشری بیان نمائیم، چنین می شود:

تکامل سرمایه داری به حدی رسیده است که، با آنکه تولید کالائی کما فی السابق "حکمفرماست" و به مثابه پایه تمام اقتصاد به شمار می رود، معهدا این تولید دیگر بالفعل شیرازه اش از هم پاشیده شده و سود های عمده عاید کسانی

می شود که در دوز و کلک های مالی "نابغه" هستند. مبنای این دوز و کلک ها و شیادی ها، اجتماعی شدن تولید است، ولی ترقیات عظیم بشری که با کوشش خود به این اجتماعی شدن رسیده، به نفع ... محتکر ها تمام می شود." (لنین، همین اثر، ص - ۳۹۹)

زمانی که پروسه تولید اجتماعی در لوای نظام سرمایه داری نتواند نیازمندی های عام مردم را ارضاء کند و حد اقل خوراک، پوشاک، سرپناه و نیاز های دیگر معیشتی اش را تأمین نماید، و روز تا روز بین غنا و فقر، گودال وسیعی بیافریند، معلوم است که ادعای دموکراسی لیبرال در ورای کلمات زیبا، جز کلمات میات تهی، چیز دیگری نمی باشد.

همین اکنون در سرتا سر جهان که مناسبات تولید سرمایه داری در آن سلطه دارد، سخن از انفلاسیون یا انحطاط است که در اصل بحران اجتماعی مسلط بر نظام سرمایه داری را شهادت می دهد. در تحت تأثیر همین بحران، روز تا روز حیات عادی مردم رنجبر و زحمتکش، رو به ویرانی سیر کرده و زندگی مرفه مشتکی از محتکرین و خداوندان سرمایه مالی مجلل تر می گردد.

Cy Gonick یک مثال آنرا در کانادا ارائه می کند که با این تابلو، خواننده می تواند حدس بزند، انفلاسیون به زیان کدام طبقات اجتماعی منجر می گردد.

تابلوی ۱۹

کی از انفلاسیون سود می برد؟

ازدیاد فیصدی	۱۹۷۳	۱۹۷۱	مجموع GNP	
	(به میلیون دالر معمول)			
۲۷، ۶	۱۱۸، ۷۰۲	۹۳، ۳۰۷		سود کورپوراسیون ها
۶۴، ۳	۱۴، ۲۷۵	۸، ۶۹۲		مفاد
۳۳، ۳	۵، ۱۸۰	۳، ۸۱۰		درآمد گشتزار
۱۶، ۱	۶، ۰۸۳	۵، ۸۶۱		معاملات غیر کورپوراسیون
				مزد ها، معاشات و دیگر
۲۴، ۹	۶۴، ۱۰۸	۵۱، ۳۴۲		درآمدهای اضافی کار

(ص - ۳۵۰ همین اثر Inflation or Depression)

به گفته همین مؤلف، ازدیاد روزافزون انفلاسیون از سال ۱۹۷۱ گودال بین اغنیا و فقرا را وسیعتر ساخته است. و ما امروز دیگر خود شاهدیم که این گودال باز هم وسیعتر شده و آثار فقر، در پهلوی زندگی پرتجمل مشتکی از مگنات ها، در و دیوار کانادا را تکان می دهد. اینکه تبعیض نژادی از گریبان نیوفاشیست ها سر بلند کرده و ستم

طبقاتی را در یک شکل دیگر افاده می کند، خود می رساند که دموکراسی لیبرال در میدان عمل، چطور دیکتاتوری بورژوازی را به نمایش می گذارد.

تعجب در اینجاست که زمامداران خودکامه سرمایه داری جهانی در هر حالتی که قرار داشته باشند، و هر کار شنیعی را که انجام دهند، باز هم خود را محق می دانند، در پرتو زور نظامی - تخنیکی خویش، به زمامداران دول کمزورتر که با رشته های نامرئی سرمایه رابطه ای دارند، زهر چشم نشان دهند، تا به اصطلاح پای خود را از گلیم شان دراز نکنند.

به طور نمونه موگابی می خواهد در زیمبابوی که ظاهراً کشور مستقلی است، به نفع اکثریت اهالی سیاه پوست که به ۵، ۱۰ میلیون نفر می رسد، زمین های سفید پوست ها را که ۱۰۰۰۰۰۰ نفر هستند و تقریباً یک سوم تمام زمین ها را در اختیار دارند، تقسیم کند. این عمل او که گفتیم نفع اکثریت اهالی مردم را در بر دارد، از طرف دول مقتدر سرمایه داری، مورد اعتراض قرار می گیرد. موگابی هم از سر خشم به این ستمگران می گوید:

"چطور می توانند آن کشورهایی که زمین را از هندی های سرخ، بومی ها aborigines و اسکیمو ها دزدیده اند، جرأت کنند به ما بگویند که ما با زمین های خود چه عملی انجام دهیم".

چگونگی قضیه هویدا می سازد که دول نیرومند سرمایه داری در مجموع و ابر قدرت امپریالیست اضلاع متحده طور خاص، چوب فرمانداری را به دست دارند تا با اشاره آن، امور جاری عالم را امر و نهی دهند و برحسب فرمان سرمایه، سود انحصاری را تأمین و گویا "نظم نو جهانی" را برقرار سازند.

ادامه دارد